

## امنیت اجتماعی و هویت

سر تیب پاسدار دکتر اسماعیل احمدی مقدم<sup>۱</sup>

۸۹/۴/۲۱

تاریخ دریافت:

۸۹/۶/۲۵

تاریخ پذیرش:

### چکیده

دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه در سال ۱۴۰۴ و تبدیل جمهوری اسلامی از کشوری در حال توسعه به کشوری توسعه یافته، ضرورت‌ها و اقدام‌های متناهی را می‌طلبد. یکی از الزامات تحقق اهداف گفته شده، ایجاد امنیت است. امنیتی که زمینه‌های لازم برای شکوفایی هر چه بیشتر نظام اسلامی را فراهم نماید. در مقاله حاضر تلاش شده است تا نقش امنیت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین رکن و منبع امنیت و در ذیل آن، هویت به عنوان شاخصه اصلی امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای حفظ هویت ملی و در نهایت ارتقای امنیت اجتماعی به منظور دستیابی به جامعه‌ای امن تر مورد بررسی قرار گیرد. در چارچوب نظری مقاله نیز از دو رویکرد امنیتی مکتب کپنهاگ و سازه انگارانی چون الکساندر ونت استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی:

امنیت، امنیت اجتماعی، هویت، هنجارها، مکتب کپنهاگ، سازه انگاری

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ کشوری توسعه یافته است که جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری را با حفظ هویت اسلامی و انقلابی در منطقه خواهد داشت. ایران افق ۱۴۰۴ الهام بخش ملت های مظلوم و ستمدیده جهان اسلامی خواهد بود که در کنار ثروت ها و منابع بی کران خود از استضعاف و استکبار و به تعبیر دیگر ضعف هویتی خود به عنوان کشوری اسلامی رنج می برند. بدیهی است رسیدن به این جایگاه و تبدیل کشور به نمادی برای هنجار سازی و الگو برداری، اقتضائات و الزاماتی را نیاز دارد که یکی از آن ها و شاید مهم ترین آن، امنیت می باشد. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) ارتباط ایمان و امنیت به صورتی ظریف این چنین بیان شده است: «الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مؤمن کسی است که مردم او را بر جان، مال و خون خود امین می دانند (هندی: ۱۵۰). به عبارت دیگر مؤمن کسی است که جان و مال و خون مردم از دست او در امان است. اگر چنین نباشد، اطلاق واژه مؤمن بر وی صحیح نیست. از نظر واژه شناسی نیز، «آمن» یعنی: آرامش نفس و زوال خوف و «ایمان» یعنی: تصدیق آنچه که همراه آمن است (راغب، ۲۵ و ۲۶). بنابراین اصل معنای ایمان به امنیت بر می گردد و همان گونه که امنیت بهترین و با ارزش ترین نعمتی است که خداوند برای انسان ها در نظر گرفته است، ایمان نیز که منشأ اصلی امنیت و عبارت از اطمینان، آرامش و امنیت درونی است، اصلی ترین سرمایه و امید بشر قلمداد می گردد و چنان چه این نعمت از وی سلب شود، هیچ چیزی نمی تواند جای آن را در قلب انسان پر کند.

اهمیت امنیت در متون دینی نیز مورد توجه بوده و آیات و عبارات زیادی در قرآن کریم دلالت بر اهمیت و ارزش ویژه امنیت دارد. با دقت در این آیات می توان دریافت که مقوله امنیت چنان جایگاه رفیع و بلندی دارد که خداوند ویژگی زندگی مطلوب وعده داده شده به مؤمنان را جایگزینی امنیت به جای ترس و وحشت معرفی می کند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان

پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند (نور: ۵۵). در نظر قرآن ریشه امنیت در ایمان نهفته است و این هم در حوزه فردی و هم در جوامع و اجتماعات جاری است. فرد بی ایمان و جامعه بریده از معنویات هرگز به امنیت حقیقی دست نخواهد یافت.»

از سوی دیگر «ایمان» و «امنیت» هر دو از یک ریشه هستند. واژه «امن» در مجموع ۷۸۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از این تعداد ۴۴ مورد به صورت فعل و اسم ثلاثی مجرد (از مصدر آمن) و مابقی (به جز یک مورد «أوتمن» که فعل ماضی مجهول است از باب افتعال) همگی از باب افعال (از مصدر ایمان) می‌باشد.

در ادبیات مربوط به امنیت نیز، تا قبل از سال ۱۹۸۰ و به خصوص قبل از چاپ کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» باری بوزان، امنیت مساوی با قدرت و به طور اخص قدرت نظامی بود. تحول اساسی در مفهوم امنیت در سال ۱۹۸۳ و با انتشار کتاب اخیر صورت گرفت. تلقی از مفهوم امنیت که در گذشته فقط عینی‌گرایی مطلق بود با دخالت دادن مفاهیم و ساختارهای ذهنی در برداشت از امنیت و گسترش حوزه امنیت از دولت‌ها به سایر واحدها مثل اجتماع، دچار تغییر شد (Mcsweeney, ۱۹۹۹: ۶۸). بوزان امنیت اجتماعات بشری را به پنج دسته؛ نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم کرد و به گونه خاص تر امنیت اجتماعی را وارد مفاهیم امنیت کرد. باری بوزان امنیت سیاسی را به ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت دهنده به آن‌ها، امنیت اقتصادی را به دسترسی به منابع و بازارهای لازم برای حفظ سطح قابل قبولی از رفاه، امنیت زیستی را به حفظ محیط محلی جهانی به عنوان زیستگاه بشری، امنیت نظامی را به توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و برداشت آن‌ها از مقاصد یکدیگر و سرانجام امنیت اجتماعی را که موضوع مورد بحث این نوشتار می‌باشد، به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول معنا کرده است. اما آنچه که در تعریف بوزان قابلیت اهمیت بیشتری دارد، تلقی وی از مفهوم هویت به عنوان رکن مهم امنیت اجتماعی و بر ساخته شدن این مقوله است. امری که وی را به سازه‌انگاری چون «الکساندر ونت» نزدیک کرده است.

به هر روی آنچه در این پژوهش بررسی شده است مسئله هویت ملی و راهکارهای ارتقای

آن و توسعه امنیت اجتماعی است.

اما فرضیه تحقیق این است که «امروزه تأمین امنیت ملی در وهله اول مستلزم وجود امنیت اجتماعی است و راه استقرار امنیت اجتماعی حفظ ارزش ها، هنجارها، خودباوری و اتکای به خود و در نهایت حفظ هویت ملی می باشد. اگر چه تهدیدهای هویتی در گذشته بیشتر قومی، مذهبی، زبانی و ... و از اجتماعات داخلی کشورها بود اما در حال حاضر آنچه که هویت های ملی را تهدید می کند، پدیده جهانی سازی و تلاش برای جایگزینی ارزش های هویتی لیبرالیستی و ظهور هویت جدید غربی می باشد.»

## مفاهیم

### • امنیت

تعاریف مختلفی از امنیت ارائه شده است که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می شود. لارونی مارتین امنیت را «تضمین رفاه آتی» تعریف کرده است (بوزان، ۱۹۹۱: ۳۱). والتر لیپمن در بیان تعریف امنیت معتقد است که «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها کردن ارزش های محوری نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ، آن ها را حفظ کند» و در نهایت و لفرز در تعریف مفهوم امنیت این گونه می نویسد: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش های مزبور مورد حمله قرار گیرد.»

### • امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی توانایی جامعه برای حفظ هویت، منافع و ویژگی های اساسی خود در برابر شرایط متحول و تهدیدها و نیز توانایی ارتقای وضعیت اجتماعی به سمت ارزش ها و آرمان های جامعه است.

### • هویت

هویت در عمل به معنی شناسایی و شناساندن است، یعنی انسان ها «خود» را در برابر «دیگری» شناسایی کرده و بر همین اساس خود را به دیگران نیز می شناسانند. بنابراین هویت

به معنی «چه کسی بودن» از نیاز انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشأت می‌گیرد. ... هویت تعریفی است که فرد از خود و وجود خود می‌کند و به پرسش‌هایی چون «چیستم» و «چه می‌خواهم» پاسخ می‌دهد و از طریق هویت به ابعاد شخصیت خود، نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می‌بخشد (علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

## مبانی نظری

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی (Bill Mc Sweeney) بر آثار و نقطه نظرات باری بوزان (Barry Buzan)، الی ویور (Ole Weaver)، دووید (De Wild) و دیگران به کار برده است. این مکتب با توجه به اینکه کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی می‌باشد. به عبارتی مکتب یاد شده، مطالعات امنیتی را که از ویژگی‌های دوران جنگ سرد می‌باشد از دایره تنگ نظامی خارج ساخته و به آن ابعاد مختلف بخشیده است. نظریه پردازان این مکتب به ویژه باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» که به عنوان جامع‌ترین تحلیل نظری در مورد مفهوم امنیت در روابط بین الملل شناخته می‌شود، به بررسی علمی موضوع امنیت توجه زیادی کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۰).

نگاهی به مبانی هستی‌شناسی مکتب کپنهاگ اهمیت مطالعه دولت و فرد در مسائل امنیت هستی‌شناسانه را روشن می‌سازد. از سویی دولت به عنوان یک ویژگی جمعی می‌تواند یک سطح تحلیل برای مطالعه امنیتی باشد، از سوی دیگر امنیت فردی نیز خود می‌تواند در نگرش فوق مطالعه شود، چرا که دیگر دولت تنها موضوع و میدان دار امنیت نیست و بر همین اساس است که بوزان برای نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کار برده است. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن، افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به عبارتی با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط پیدا می‌کند که هویت گروهی او را شکل می‌دهد (نبوی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۶). نکته‌ای که به بخش دیگر نگاه هستی‌شناسانه این مکتب مربوط است، نگاهی است که به عینی بودن صرف امنیت معتقد نبوده و اعتقاد به دخیل بودن تصورات ذهنی در آن دارد. بوزان و ویور معتقدند که امنیت کاملاً برساخته تصور آدمیانی است که در اجتماع زندگی می‌کنند. آن‌ها همچنین عنصر هویت

## Archive of SID

را وارد مطالعه خود می‌کنند و قائل به توزیع مادی قدرت نیستند و به مؤلفه‌های فرامادی هم می‌اندیشند. از نظر آن‌ها دو واژه حاکمیت و هویت نقش مشترکی را در تعریف «تهدید وجودی» بازی می‌کنند. برای یک دولت، حاکمیت یک تعریف وجودی است چرا که اگر حاکمیت را از آن جدا کنیم دیگر دولت تعریف نمی‌شود و شبیه آن در مورد هویت است که اجتماع بدون هویت تعریف وجودی ندارد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۳).

آن‌ها معتقدند هویت با روندها ساخته می‌شود و اینکه به طور عینی و کاملاً از پیش ساخته باشد را رد می‌کنند. هویت افراد در اجتماع مشخص می‌شوند، زیرا جوامع به تهدیدها عکس‌العمل نشان می‌دهند یعنی هویت خویش را انتخاب و از آن دفاع می‌کنند. به عبارت دیگر، مکتب کپنهاگ با امنیت هستی‌شناسانه، هویت را در موقعیت‌های خاصی به عنوان یک موضوع امنیتی و به عنوان یک امر قابل تغییر انگاشته و نشان می‌دهد که هویت در اجتماع ساخته می‌شود (پیشین، ۴۴۳).

اهمیت مسئله هویت از دیدگاه نظریه پردازان مکتب کپنهاگ به حدی است که آیور نیومن در مقاله‌ای با عنوان (هویت و ظهور جنگ) با اشاره به مقاله‌الی ویور در سال ۱۹۹۸ که مفهوم امنیتی شدن را وارد ادبیات امنیتی کرد، می‌نویسد: «اگر حاکمیت را از دولت و هویت را از اجتماع بگیریم، دیگر بقایی برای آنان متصور نیست». (پیشین، ۴۴۹)

همچنین آنتونی گیدنز می‌گوید: «هویت، منبع معنا برای کنشگران است. انسان با احساس عدم هویت، احساس عدم امنیت هم خواهد داشت. احساس امنیت برای آدمی به قدری ضرورت دارد که برای تأمین آن، چه بسا حاضر باشد به آزادی هم پشت پا بزند.» (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۲)

بوزان و ویور همچنین معتقدند که ارتباطات انسانی و نقش هنجارها مهم و تأثیرگذار است. به عبارتی با توجه به مسئله هنجار است که هویت و امنیت رابطه‌ای دو سویه پیدا می‌کند. تقریباً تمامی اعضای مکتب کپنهاگ بر این عقیده اند که زبان، تاریخ، فرهنگ و حتی نژاد و مرزهای سیاسی در تعیین هویت و سپس امنیت اجتماعی و به تبع آن امنیت ملی مهم هستند. به این ترتیب می‌توان گفت تأکید بر ارزش‌ها، هنجارها هویت و امنیت اجتماعی از سوی اعضای مکتب کپنهاگ، واجد نوعی هستی‌شناسی سازه‌انگاره است که بر خلاف مکاتب مادی‌گرا، علاوه بر دولت به عنوان کنشگر اصلی، به سایر کنشگران نیز توجه دارند.

آنتونی گیدنز می‌گوید: هویت، منبع معنا برای کنشگران است. انسان با احساس عدم

هویت، احساس عدم امنیت هم خواهد داشت. احساس امنیت برای آدمی به قدری ضرورت دارد که برای تأمین آن چه بسا حاضر باشد به آزادی هم پشت پا بزند (پیشین، ۴۲).  
به تعبیر دیگر، تأکید بر مقوله هویت و دو بُعدی نگری عینی و ذهنی امنیت در مکتب کپنهاگ، آنان را به سازه انگاران نزدیک ساخته است. بنابراین با توجه به فصل مشترک مکتب کپنهاگ و نظریه سازه انگاری که همان «هویت» است، به بررسی بیشتر مقوله هویت از دیدگاه سازه انگاری خواهیم پرداخت.

### هویت‌ها؛ پویا و متعامل

موضوع هویت‌ها برجسته ترین نکته در نظریه سازه انگاری می باشد. هویت عبارت است از فهم ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت ها به طور هم زمان به گزینش های عقلانی قوام می دهند و این الگوهای هنجاری هستند که به آن ها شکل می دهند. هویت ها را نمی توان به شکلی ماهوی یعنی جدای از بستر اجتماعی آن ها، تعریف کرد. آن ها ذاتاً اموری رابطه ای هستند و باید به عنوان مجموعه ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگران یعنی به عنوان یک ایزه اجتماعی به خود نسبت می دهد (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۶۵).

هویت های اجتماعی، برداشت های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می کنند و به تصمیم های سیاست گذاران شکل می دهند.

بنابراین هویت اجتماعی مشخص می سازد که هویت از «دیگری» نشأت گرفته است، یعنی اینکه هویت جمعی به صورت منفی تعریف می شود. یک فرد از آن حیث فرانسوی به شمار می رود که آمریکایی، آلمانی و ... نیست. ما خودمان را به عنوان ما شناسایی می کنیم به این دلیل که از آن ها متمایز هستیم. تشابه و یکنواختی ای که در هویت ما از طریق توسل به دیگری محقق می شود، هویت مستمر را تأیید و تصدیق می کند (پیشین، ۱۷۰-۱۶۷).

در حقیقت، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. همان طور که کالهن می نویسد: «ما هیچ مردم بی نامی نمی شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم، که بین خود و دیگری، ما و آن ها، تمایز برقرار نساخته باشد... شناسایی خویشستن - که همواره نوعی برساختن محسوب می شود، صرف نظر از اینکه تا چه حد همچون یک کشف احساس شود - هرگز

به طور کامل از داعیه‌های شناخته شدن به طرق خاص به وسیله دیگران جدایی پذیر نیست.»

(کانت، ۱۳۸۰: ۲۲)

از سوی دیگر، برخی نگرش‌ها هویت را امری ثابت، ازلی و غیر قابل تغییر می‌شمارند که هم زمان با تولد آدمی پدید می‌آید و به مرگ او با پایان می‌رسد؛ مانند رنگ پوست، زبان و دین. در این برداشت، آدمی وارث و نگهبان هویت خود شمرده می‌شود.

به بیان دیگر، هویت سازه انگارانه نه فقط ازلی انگارانه<sup>۱</sup> و از پیش داده شده<sup>۲</sup> است و نه فقط ابزارانگارانه<sup>۳</sup>.

در برخی دیگر از نگرش‌ها نیز، آدمی مقهور هویت ازلی خود نیست؛ بلکه می‌تواند به اقتضای تشخیص و مصلحت خویش نسبت به تثبیت، تصحیح و تغییر هویت خود اقدام کند. در این نگرش، هویت ابزار کار و موضوع انتخاب آدمی است و به فراخور استفاده‌ای که دارد، قابل دخل و تصرف است. هویت مدرنیستی، نمونه‌ای از نگرش ابزارانگارانه به هویت است که طی آن افراد و گروه‌ها حاضر می‌شوند به خاطر مصلحتی والا تر، هویت از پیش موجود و معین خود را دستکاری و حتی انکار کنند.

اما هویت در نگرش سازه‌انگارانه نه متصلب و ازلی است و نه سیال و نسبی. ونت با این تعبیر از هویت، مرز خود را از عقلانیت گرایان (که هویت را مفروض و معین در نظر می‌گیرند) و پست مدرنیست‌ها (که قائل به نسیت و سیالیت هویت هستند) جدا می‌کند؛ یعنی هویت سازه‌انگارانه هم حامل مایه‌های ثابت و هم پذیرای معناها و اشکال پویاست. در این معنا، هویت بازیگران همواره در حال پوست انداختن و بازتعریف است و سخن گفتن از هویتی مفروض و غیر قابل تغییر، غیرممکن می‌باشد (نصری، ۱۳۸۵: ۷۲۱).

در تحلیل سازه‌انگارانه امور، کنش تا حدود چشمگیری تابع شناخت و دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. از طرفی هر بازیگر در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت‌های خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها (که ممکن است کاملاً غیر واقعی باشند) است که منافع خاصی تولید کرده و سیاست‌گذاری می‌کند. نوع و میزان تعامل میان بازیگران تا حدود زیادی تابع این تفسیر است که چه کسی خودی و

- 1- Primordial
- 2- Pregiven
- 3- Instrumental



کدام بازیگر، دگر ماست. ونت بیان می‌کند که «خود» براساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌هایی برای «دیگری» می‌فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر کرده و بر اساس این تفسیر علامتی به «خود» می‌دهد و «خود» پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

بنابراین اعمال اجتماعی فرایندهای علامت دادن تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آن‌ها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آن‌ها را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر، عامل شکل‌دهنده رفتارهای کنشگران، هویت‌ها هستند که نه فقط متفاوت‌اند که متحول نیز هستند.

همچنین فرایندهایی نظیر هنجارها هویت بازیگران داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سوی دیگر از طریق روندهای تعاملی تکراری، هویت‌ها و انتظارات نسبتاً ثابتی در مورد یکدیگر ایجاد می‌شود که بدین ترتیب، ساختارهای اجتماعی پدید آمده و حفظ می‌شود و فرصت‌ها و انتخاب‌ها را محدود می‌کند. از این‌رو، آن ساختارهای هویت و منافی که ایجاد شده‌اند، به سادگی تغییر نمی‌کنند، چرا که نظام اجتماعی به یک واقعیت اجتماعی عینی تبدیل می‌شود.

دامنه تغییر هویت‌ها نیز از نظر ونت حدودی دارد، به طوری که او آن‌ها را «نسبتاً ثابت» می‌داند و معتقد است که «هویت ممکن است در مقابل تغییر مقاومت کرده و یا به سختی تغییر کند، اما هویت‌ها در دل سنگ حک نشده‌اند». مطابق دیدگاه سازه‌انگاران، تغییر و پویایی هم حدودی دارد و هویت‌ها شامل برخی عوامل غیراجتماعی و فیزیکی نظیر جغرافیا، قومیت و زبان هستند که در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند. اما همین بنیادهای ثابت می‌تواند در زمان‌های متفاوت مرجعی برای شکل‌گیری نوعی متفاوت از هویت شوند.

در هر حال آنچه که واضح و مسلم است این است که هویت‌ها برساخته می‌شوند. برای برساختن هویت‌ها هم از مواد و مصالحی چون تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه و جهاز قدرت و وحی و الهام‌های دینی استفاده می‌شود. اما افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع تمامی این مواد خام را می‌پرورانند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که ریشه

## Archive of SID

در ساخت اجتماعی و چارچوب زمینی - مکانی آن ها دارد، از نو تنظیم می کنند. بنابراین، هویت ها برای تضمین سطوحی از قابلیت پیش بینی و نظم، امری ضروری به شمار می آیند. توقعات پایدار میان دولت ها مستلزم هویت های بین الاذهانی است که به میزان کافی برای تضمین الگوهای رفتاری قابل پیش بینی، ثبات داشته باشند. جهان بدون هویت ها، جهانی آشفته، پراکنده و غیر مطمئن است که حتی از هرج و مرج نیز خطرناک تر است.

هویت ها سه کارکرد ضروری در یک جامعه انجام می دهند: به ما و دیگران می گویند که چه کسی هستیم، دربردارنده مجموعه خاصی از منافع یا اولویت ها و فرصت های اقدام در قلمروی خاص و در ارتباط با بازیگرانی خاص هستند. هویت یک مجموعه، اولویت ها و اقدام های متعاقب آن را بیان می کند و یک مجموعه، دیگران را مطابق با هویتی که برای آن ها قائل است، درک می کند و در عین حال به طور هم زمان، هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه بازتولید می کند.

در نگرش سازه انگارانه، هویت ها به عنوان یک منبع اساسی برای منافع ملی، برخی اقدام ها را مشروع و برخی را نامشروع می سازند. به عنوان مثال هویت اسلامی آزادی را تا حدی مجاز می داند که در چارچوب شرع مقدس باشد اما هویت لیبرالیستی چارچوب آزادی ها را بی حد و حصر تعریف می کند. دلیل آن هم برداشتی است که از هنجارها در جوامع مختلف وجود دارد.

هویت ها نه ثابت هستند و نه شبیه یکدیگر؛ هویت ها همواره در حال گفتگو و مبادله با یکدیگرند و از طریق اجتماعی پدید آمده و حفظ می شود که فرصت ها و انتخاب ها را محدود می کند (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

بنابراین از نظر الکساندر ونت، هویت به موارد زیر خلاصه می شود:

- ۱- هویت ها از قبل وجود ندارند و برساخته می شوند.
- ۲- هویت ذاتاً امری نسبی و رابطه ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست.
- ۳- هویت ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده ای، معنای آن ها و در نتیجه، منافع مربوطه ساخته می شوند.
- ۴- معانی جمعی قوام بخش ساختارهایی هستند که به کنش های ما سازمان می دهند.
- ۵- کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است.

اکنون با توجه به شناختی که نسبت به هویت پیدا نمودیم، به جامعه خودمان باز می‌گردیم. آیا هویت ما در طول تاریخ دستخوش تغییر و دگرگونی شده است؟ اگر تغییری در مبانی هنجاری و هویتی ما به وجود آمده در کدام دوره‌ها بوده و اصولاً چه دسته‌بندی هویتی می‌توان برای جامعه ما تعریف کرد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که باید به آن‌ها پاسخ داده شود.

## هنجارها، پایه‌های هویت

از دید سازه‌انگاران هویت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود. هنجارها نیز کنش‌های کنشگران را هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذہانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها.

در نتیجه کنشگر از دید آن‌ها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر، تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی - فرهنگی، و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنشگران بر اساس «منطق زیندگی یا تناسب» عمل می‌کنند. از این منظر، هنجارها تابع کنشگران نیستند بلکه به این منافع شکل می‌دهند. به علاوه، تأثیر آن‌ها فقط در حد تشویق یا تحدید کنش (یعنی تأثیری تنظیم‌کننده) نیست، بلکه تأثیری تکوینی است یعنی اهداف کنشگران را مشروعیت می‌بخشد و در نتیجه آن‌ها را تعریف می‌کنند.

از سوی دیگر، از نگاه سازه‌انگاران، قدرت یک هنجار بستگی به دو ویژگی دارد:

۱- بر تشابه آن، بدین معنا که چه تعداد از بازیگران یک نظام اجتماعی، پیش‌بینی ارزشی مشترکی از یک رفتار دارند؛

۲- بر صراحت و دقت آن، بدین معنا که یک هنجار تا چه اندازه دقیق می‌تواند رفتار متناسب و مقتضی را از رفتار نامتناسب و نابجا تمیز دهد.

اما در ارتباط با ویژگی اول، قدرت الزام یک هنجار بستگی به میزانی دارد که از سوی واحدهای درون یک نظام اجتماعی به طور مشترک استفاده می‌شود. به عنوان مثال اگر در جوامع اسلامی حجاب را به عنوان یک هنجار در نظر بگیریم، به میزانی که افراد از پوشش استفاده می‌کنند، هنجار دچار ضعف یا قدرت می‌شود. اگر اتفاق نظر زیادی بر استفاده از

## Archive of SID

این هنجار وجود داشته باشد، بدیهی است نه تنها این هنجار به نوعی مصونیت و مشروعیت ایجاد می کند، بلکه خود به خود دیگران را نیز ملزم به پذیرش این هنجار می کند و بالعکس. دومین ویژگی قدرت یک هنجار، صراحت آن است، بدین معنا که پیش بینی های رفتاری ناشی از هنجارها، همواره به یک اندازه دقیق نیستند. تا حد قابل ملاحظه ای، دقت و صراحت آن ها بستگی به بیان رسمی دارد و یا برای نمونه به معاهده های نوشته شده مربوط می گردند. از منظر یک سازنده گرا، تأثیر یک هنجار نه تنها بستگی به تشابه و همانندی آن دارد، بلکه وابسته به صراحت خود نیز می باشد. یک پیش بینی غیر صریح رفتاری، این امکان را می دهد که حیطه وسیعی از انتخاب های رفتاری، متناسب و مقتضی توجیه شود، بنابراین این امر سبب خواهد شد که بازیگران به سختی بتوانند در قالب یک نظام اجتماعی تشخیص دهند که چه زمانی یک هنجار نقض شده است. در نهایت، هنجارهای غیر صریح، معیاری مناسب برای رفتار شایسته و مقتضی نیستند، بنابراین به عنوان متغیر مستقلی در تبیین رفتارهای یک جامعه قابل قبول نمی باشند. از منظر این نظریه، تأثیر بیشتر یک هنجار، منجر به پذیرش بیشتر بازیگران در یک سامانه (سیستم) اجتماعی و استفاده اشتراکی هنجار مربوطه خواهد شد. در چنین شرایطی، امکان تمیز رفتار مناسب از نامناسب به طور دقیق تری امکان پذیر است. (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۸)

باز می توان به مثالی در این زمینه اشاره کرد، اگر در تصویب قانونی همه راه های ممکن برای قانون شکنی بسته شود یا به تعبیر دیگر قانون مصوب، شفاف، روشن و موضع گیری صریحی داشته و از ابهام به دور باشد، نقض آن علاوه بر اینکه سریعاً مشخص می گردد، منجر به تفسیرهای گوناگون نیز نخواهد شد.

اما آخرین نکته ای که در مورد هنجارها می توان اشاره کرد، هنجارهای داخلی و فراملی است. شدت و ضعف پذیرش هنجارهای داخلی با فراملی متفاوت است. گاه ممکن است غلبه هنجارهای فراملی در مورد کشوری صدق کند و گاه نیز هنجارهای اجتماعی. برای نمونه به هنجارهای غالب بین المللی اشاره می شود که در پوشش حقوق بشر و در نهان لیبرالیسم غربی بر هنجارهای داخلی حاکم می شود. در هر حال به میزان قوت هر یک از هنجارهای داخلی و بین المللی، یکی بر دیگری مسلط می شود. اما زمانی که هر دو هنجار در وضعیتی یکسان قرار گیرند و یا تراحم و تضادی میان آن دو ایجاد شود، این امر به صورت یک بحران بالقوه و حتی بالفعل متبلور می گردد (پیشین: ۱۸۶).

## ما و هویت ملی

هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سؤال‌ها در مورد خودش می‌باشد؛ از گذشته‌اش که او چه کسی است، کجا بود، چه بود، چه هست و به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد، منشأ ابتدایی و اصلی‌اش کجاست و در تمدن جهان چه نقشی داشته است (باوند، ۱۳۷۷: ۱۰) و هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارتند از: «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت». به عقیده یوسفی در درون یک اجتماع ملی میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای یاد شده، شدت احساس هویت ملی آن‌ها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

اغلب محققان بر این نکته اتفاق نظر دارند که چهار رکن مهم و عمده هویت ملی در ایران از گذشته‌های دور عبارتند از:

- جغرافیا و سرزمین با نوسان‌های میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن
- زبان فارسی با همه تغییرهایی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغول و عربی داشته است.

- تاریخ گذشته کشور ما

- دین اسلام به عنوان رکن اصلی و درون مایه اصلی این هویت

### • جغرافیا

هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است و فلات ایران بدون تردید گاهواره هویت ایرانی است. اما اینکه ایران از چه هنگام آغاز شده، باور عمومی تاکنون بر این بوده که ایران با پیدایش حکومت هخامنشی در میانه قرن ششم پیش از میلاد پدیدار شده است (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۰). همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فلات ایران زندگی کرده‌اند و مرزهای جغرافیایی این فلات هویت بخش مکان و بوم زیست آنان می‌باشد. آنان در این مکان خود را یافته‌اند و طی قرن‌ها با نوسانات زیست محیطی آن خود را تطبیق داده‌اند. از همین روست که احساس تعلق به یک منطقه خاص و به تعبیر دیگر، هویت سرزمینی باعث شرکت اقشار مختلفی از اقلیت‌ها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌شود.

زبان و ادبیات پارسی جزئی لاینفک از هویت ملی کشور ما محسوب می شود. به گونه ای که اگر چه از گذشته ای دور اقوام با زبان های مختلف محلی و غیر فارسی در ایران ساکن بوده اند، اما زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و مورد قبول جامعه برگزیده شده است. اهمیت حفظ زبان فارسی به عنوان نماد فرهنگی و یکی از مظاهر هویت ملی به گونه ای است که مقام معظم رهبری ضمن نکوهش تلاش ها برای تغییر خط فارسی در دوران طاغوت می فرمایند: «ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آنجا پیش رفتیم که افراد برجسته ای خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای تغییر خط فارسی - خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخص های مهم فرهنگی هر کشور است - در همین روزنامه ها و مطبوعات دوره طاغوت در کشور ما علناً و صریحاً مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدهیم.» (بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۰۲/۲۸)

و یا در جای دیگر با اشاره به تلاش دشمنان برای از بین بردن عزت نفس ملت می فرمایند: «حتی کار را به جایی رساندند که یک وقتی گفتند: باید خط فارسی را تغییر بدهیم! ببینید چقدر یک ملت باید از استقلال و عزت نفس دور شده باشد که جرات کنند کسانی بگویند خطت را تغییر باید بدهید. خط فارسی که هزار سال میراث علمی ما با آن نوشته شده است، این را عوض کنیم، تغییر بدهیم، خط اروپایی ها را بیاوریم و از آن ها تقلید بکنیم؛ کار را به اینجا رسانده بودند. امام آمد این روح حقارت را گرفت و در طول پانزده سال نهضت امام تا پیروزی انقلاب و از روز پیروزی انقلاب به نحو دیگری تا ده سال عمر بابرکت آن بزرگوار، دائم روح خودباوری را در این ملت دمید: شما می توانید، ما می توانیم، شما قادرید، شما بزرگ اید، شما قدرتمندید.» (بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸/۰۳/۱۴)

پاسداشت زبان فارسی به عنوان یک عامل هویتی برای رهبر معظم انقلاب به حدی مهم است که آرزو می کنند آینده علم و دانش هم با ارجاع به این زبان باشد. «آن روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست یک نظریه علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با یک اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد.» (بیانات در دیدار گروهی

از مخترعان و نوآوران جوان کشور، ۱۳۸۴/۰۱/۳۰)

از این مقوله که بگذریم، پیوندی است که میان زبان فارسی و مذهب شیعه برقرار شده است. اهمیت این زبان در رواج مکتب اسلام و مذهب شیعه از زبان استاد شهید مطهری، خود گویای هنجاری هویت ساز برای ملیت ایرانی است. «اگر زبان فارسی از میان رفته بود ما امروز آثار گرانبها و شاهکارهای اسلامی ارزنده ای همچون «مثنوی» و «گلستان» و «دیوان حافظ» و «نظامی» و صدها اثر زیبای دیگر که در سراسر آن ها مفاهیم اسلامی و قرآنی موج می‌زند و پیوند اسلام را با زبان فارسی جاوید ساخته‌اند، نداشتیم.» (مطهری، ۱۳۵۹: ۹۳)

## • تاریخ

تاریخ و سرنوشت مشترک نیز از دیگر مؤلفه‌های هویت ملی است. فرهنگ و تمدن ایرانی یکی از کهن‌ترین و ریشه‌دارترین فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان است، اگر کهن‌ترین و ریشه‌دارترین نباشد. نیم‌نگاهی به این پیشینه بیانگر این است که ایران قبل از اسلام جامعه ای متمدن با صبغه مذهبی است. جالب است که در طول تاریخ ۶۰۰۰ ساله ایران نیز نشانه ای از بت پرستی مشاهده نشده است (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

## • اسلام

عنصر دین در ایران سیر تکاملی خود را از توجه به توحید و سپس زرتشتی‌گری تا رسیدن به اسلام و مذهب شیعه طی نموده است. اما فرا آمدن اسلام و گسترش آن در فلات ایران اثر ژرفی بر این کشور، به عنوان یک قدرت سیاسی و یک هویت نهاد. این رویداد بزرگ اثر فرهنگی و مدنی گسترده‌ای بر ایران گذارد. اسلام، دینی تازه و پر نیرو به ایران هدیه کرد. (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۱۷) وجود احساسات مذهبی و ترکیب تقریباً نود و هشت درصدی مسلمان مردم ایران و تحولاتی که این دین در طول تاریخ ایران به وجود آورده، مؤید این ادعاست که اسلام رکن هویت ملی ایران تلقی می‌شود.

به بیان دیگر اجداد ما عناصر اصیل ملی ما را با دین تطبیق داده‌اند و آنچه را از آداب و رسوم قومی مان که با دین تعارض نداشته حفظ کرده‌اند. تلفیق دین در سایر عناصر هویت ملی به قدری شدید است که موجب یگانگی روحانی و جسمانی در هویت تاریخی را سبب شده است (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۳۳). اکنون اگر بخواهیم مقوله دین را در برساختگی هویت ملی

## Archive of SID

بررسی کنیم، باید به هنجارهای مکتب تشیع و نقشی که در احیای هویت ملی ما به خصوص پس از انقلاب اسلامی ایفا کرده است، پردازیم اما ضرورت دارد قبل از آن به طور مختصر به دلیل پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان عصر ساسانی اشاره نماییم. اگر چه همان گونه که گفته شد، سراسر تاریخ ایران عاری از بت پرستی بوده است، اما مراجعه به بسیاری از مکتوبات تاریخی این نکته را عیان می سازد که آموزه های دینی در نزد بسیاری از سلاطین، تنها ابزاری برای فریب مردم بوده است. جامعه طبقاتی انوشیروان دادگر و ماجرای تحصیل پسر کفاش که از طبقه پایین بود، گواهی بر این مدعاست. از سوی دیگر همراهی موبدان به عنوان نمایندگان دین، با پادشاهان و مشارکت آنان در ظلم و ستم حکام و بی توجهی به خواست های مردمی و تفسیر به رأی دین، زمینه را برای ورود اسلام آماده می کند و بر همین مبناست که حمله مسلمانان به ایران عصر یزدگرد ساسانی - با وجود نابرابری فاحش سپاهیان ایران و اسلام - به پیروزی بدون دردسر مسلمانان منجر شده و بساط ساسانیان برچیده می شود. ایرانیان پذیرای اسلام شده و دین جدید به سرعت در میان مردم گسترش پیدا می کند. دکتر عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «رژیم ساسانی به اندازه ای نزد عامه روستاییان و پیشه‌وران و اصناف منفور شده بود که حتی مصیبت تهدید بیگانه هم حس وفاداری به آن را در کسی تحریک نکرد». به این ترتیب اسلام به عنوان عنصر اصلی هویت ملی معرفی شد. اگر چه تا زمان صفویان به دلایل گوناگون، نقش مذهب در هویت کم رنگ تر شد و این موضوع تا زمان صفویان و اعلام رسمی تشیع به عنوان مذهب رسمی ادامه یافت اما با ظهور صفویان، مذهب بار دیگر جانی دوباره گرفت. هنجارهای هویتی بر اساس مذهب تعریف شده و علما به تشریح ابعاد مختلف مذهب شیعه پرداختند. در رژیم سابق هم تلاش بر این بود تا از عناصر ملی هویت ایرانی، عنصر تاریخ باستان برجسته شده و از آن بهره برداری شود و در واقع ملی گرایی به عنوان تنها نماینده این عنصر هویت ایرانی معرفی شود. همین بی توجهی و غفلت از سایر عناصر هویت ملی مثل مذهب موجب واکنش شدید نیروهای اجتماعی و سرانجام بسیج سیاسی این عنصر و سرنگونی شاه گردید. مقام معظم رهبری با اشاره به مکتب به عنوان عنصر هویتی از باورها و فرهنگ ها نیز نام برده و می فرماید: «هویت ملی هم که می گوئیم، ملیت در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه فرهنگ ها و باورها و خواست ها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر است؛ این





جزء فرهنگ و هویتشان است؛ هویت ملی که می‌گوییم، شامل همه اینها هست؛ اینها را حفظ کنیم. حالا برای تغییر بخش‌های غلط، کارهای غلط و راه‌های غلط، تلاش و پویایی لازم است.» (دیدار با دانشجویان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸)

معظم له ضمن اشاره به نظام جمهوری اسلامی و برسازای هویت جدید می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی، جهت را صد و هشتاد درجه تغییر داد. ملت ایران احساس هویت می‌کند؛ هویت اسلامی که هویت ایرانی هم نشأت گرفته از همین هویت اسلامی است. احساس می‌کند که ایران اسلامی همان هویت گمشده‌ای است که بایستی این ملت دوباره آن را به دست بیاورد و بر اساس آن، آرمان‌های خود را معین و برنامه‌ریزی کند و تلاش و مجاهدت خود را شکل دهد. این کاری است که ملت ما به خوبی انجام داده است و دارد انجام می‌دهد.» (بیانات در دیدار مردم شهرستان کازرون، ۱۳۸۷/۰۲/۱۶)

### انقلاب اسلامی، هنجار سازی هویتی

همان گونه که پیش از این نیز در بخش مبانی نظری تحقیق اشاره شد، دو عامل عمده در شکل‌گیری و دوام هنجارها نقش دارند؛ اول قدرت الزام هنجارها و به تعبیر دیگر میزان استفاده از هنجارها در درون یک واحد اجتماعی مانند جامعه، دوم صراحت هنجارها یا داشتن دامنه تعریف معین از هنجارهای تعریف شده. بنابراین با عنایت به دو موضوع فوق، هنجارهای هویت ساز نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌شوند:

#### • عدالت

یکی از هنجارهای موجود در مکتب شیعه، عدالت خواهی است. تعاریف مختلفی از عدل ارائه شده است. آنچه به این بحث مربوط می‌شود، مفهوم اجتماعی عدل است. عدل به این معنا، در مقابل ظلم قرار می‌گیرد. شهید مطهری یکی از انواع عدل را این گونه تعریف می‌کنند: «عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حق، حق او را. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محتوم بشمارند، همین معنی است.» (ابوطالبی، ۱۳۸۴: ۱۱). از نظر شیعه احراز عدالت برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مانند حکومت، امامت جمعه و جماعت، قضاوت و... لازم است. بنابراین اگر رأس جامعه و کارگزاران عادل باشند، عدالت به درستی

## Archive of SID

در قوانین مشخص شده و حد و مرزها تعریف شده باشد، بنابراین نگرانی از بابت اجرای عدالت وجود نخواهد داشت. شیعیان، امامان معصوم (علیهم السلام) را بارزترین مصداق عدالت می دانند. پذیرش اصل عدل، همواره زمینه ساز حرکت های عدالت خواهانه در میان شیعیان بوده است. از همین منظر است که یکی از مهم ترین و شاید اهم هدف و هنجار مورد نظر انقلاب اسلامی عدالت بوده است. عدالتی که به ایجاد فرصت های برابر برای تمام آحاد جامعه خواهد انجامید. اهمیت موضوع به حدی است که بنیان گذار انقلاب از واژه هایی چون جنگ «فقر و غنا» که مظهر تقابل کوخ نشینان، پابرهنگان، زاغه نشینان و طبقه محروم و مستضعف بر علیه کاخ نشینان، دنیا گرایان و رفاه طلبان به شمار می آید، استفاده می کنند. عدالت از نظر ایشان زمانی محقق می شود که حکومتی برقرار شود که به همه جامعه امکان استفاده از منابع را داده و کشور را در اختیار عده ای خاص قرار ندهد.

«ما عدالت اسلامی را می خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر - سلام الله علیه - می فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست، که لشکر مخالف آمده است و فلان زن یهودی ای که معاهد بوده است خلخال را از پایش در آورده است ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، در اسلام آن چیزی که حکومت می کند یک چیز است و آن قانون الهی. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می کرده است؛ خلفای او هم به همان عمل می کردند؛ حالا هم ما موظفیم که به همان عمل کنیم. قانون حکومت می کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست در اسلام ... ( صحیفه نور، جلد ۹: ۴۲۵)

و یا می فرمایند: «ما که می گوئیم حکومت اسلامی، می گوئیم حکومت عدالت، ما می گوئیم یک حاکمی باید باشد که به بیت المال مسلمین خیانت نکند، دستش را دراز نکند بیت المال مسلمین را بردارد، ما این یک مطلب را می گوئیم. این یک مطلب مطبوعی است که در هر جامعه بشری که گفته بشود، برای هر کس گفته بشود، از ما می پذیرند» (پیشین، جلد ۳: ۵۱۰) «جمهوری اسلامی معنایش این است که عدالت باشد.» (پیشین، جلد ۹: ۲۱) مقام معظم رهبری نیز از عدالت به عنوان مهم ترین ارزش نام برده و می فرماید: «عدالت و عدل، مهم ترین ارزش در جامعه است: «بالعدل قامت السموات والارض (۱۹۵)»؛ آسمان و

زمین به عدالت وابسته است؛ نظام اجتماعی هم به عدالت وابسته است. اگر عدالت نباشد، هیچ چیز در جامعه نیست... عدالت که نباشد، امنیت هم در خدمت طبقه مرفه و برخوردار و سوءاستفاده‌چی است. اگر عدالت نباشد، همه خیرات به یک طرف می‌رود.» (بیانات در دیدار مسؤولان دستگاه قضایی کشور، ۱۳۷۷/۰۴/۰۷)

## • استقلال

از واژه استقلال برداشت‌های متفاوتی می‌توانیم داشته باشیم. یک برداشت این است که کشوری مستعمره نباشد، استعمار در آن کشور حضور نداشته باشد و در واقع وابستگی نداشته باشد که به آن استقلال سیاسی می‌گویند. در همین زمینه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «برای یک ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن.» (بیانات در دیدار گروهی از مخترعان، ۱۳۸۴/۰۱/۳۰)

اما همان گونه که معظم له هم اشاره نموده اند، می‌توان گفت استقلال واقعی در استقلال فکری است. اگر کشوری بتواند زمینه لازم را فراهم نماید تا بر مبنای تفکرات، هنجارها و ارزش‌های خودش جامعه اش را بسازد، دست نیاز به سوی فرهنگ‌های وارداتی دراز نکند و ارزش‌های خودش را بپذیرد، به استقلال فکری دست یافته است. «استقلال به این نیست که انسان شعار استقلال بدهد یا حتی مثلاً در زمینه‌های اقتصادی هم به یک رشد بالایی دست پیدا کند؛ نه، استقلال این است که یک ملت به هویت خود و به عزت خود معتقد و برای او اهمیت قائل باشد، برای حفظ او تلاش و کار کند و در مقابل متعرضین و مستهزئین، شرمنده اظهارات و جایگاه خود نباشد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲)

در حقیقت می‌توان گفت، هدیه انقلاب اسلامی به ملت ایران علاوه بر استقلال سیاسی و قطع وابستگی از مستکبران شرق و غرب، استقلال فکری بود. استقلالی که ملت ما را به خودآگاهی و شناخت اینک «ما کیستیم»، «در کجای معادلات عالم قرار داریم» و «اکنون چه باید بکنیم» رساند.

## • اعتماد به نفس ملی

دشمن می داند که با ملتی که دارای غرور و هویت ملی است و از میزان بالایی از اعتماد به نفس ملی برخوردار است، نمی تواند به راحتی مواجهه پیدا کند. بنابراین سعی می کند این صفات برجسته و ممتاز را از او بگیرد و به جای آن یأس، ناامیدی و حقارت تحویل دهد. مقام معظم رهبری در همین زمینه می فرماید: «دشمن مستکبر که بیداری امت اسلامی، تهدید کننده مطامع و منافع نامشروع اوست، مهم ترین سلاحی که در برابر این موج فزاینده در دست دارد، روانی است: نوید سازی، تحقیر هویت و به رخ کشیدن قدرت و تمکن مادی خویش.» (صحیفه حج: ۲۱۹)

یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایجاد اعتماد به نفس ملی و شکوفایی هویت ملی ماست. حضرت امام خمینی (ره) با شعار «ما می توانیم» توانست نسل جوان و اندیشمندان ایرانی را به تحرک و پویایی تشویق کند و امروزه امام خامنه ای ره آموز رشد و پیشرفت علمی کشور و تولید کننده گفتمان اعتماد به نفس ملی است.

## • وحدت

یکی از ترندهای استعمار و همراهان داخلی آن ها در رژیم های گذشته، تأکید بر ملی گرایی در برابر بی توجهی به مذهب بود. از رهگذر همین رفتار بود که قوم گرایی، طایفه گرایی و ... در گوشه و کنار کشور علاوه بر اینکه به عنوان عاملی برای شناسایی هویت ها به کار گرفته می شد، در برخی موارد نمادی ایدئولوژیک داشت. اما ظهور انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و تأکید ایشان بر دین و مذهب به عنوان عاملی جایگزین در برابر فرقه گرایی و قوم مداری، باعث ایجاد و انسجام و وحدتی فراگیر در جامعه شد. حضرت امام ملت را به عنوان یک کل و یک واحد جمعی در نظام جدید بین الملل می پذیرند، اما پذیرش این واحدهای جمعی به معنای پذیرش نوعی ایدئولوژی مبتنی بر آن ها یعنی قوم گرایی، نژاد گرایی، منطقه گرایی و ملی گرایی نیست؛ بلکه تنها از آن به عنوان یک شناسنامه و عامل شناخت می توان یاد کرد. این نوع نگرش متأثر از تفکر قرآنی است که در آن از واحدهای جمعی به عنوان عامل شناسایی آن ها یاد می شود و آمده است: «خداوند شما را در گروه ها و قبایل و ملت های مختلف قرار داد تا از هم باز شناخته شوید.» امام خمینی (ره) اما در عین پذیرش تکثر و تعدد گروه های اجتماعی، قبایل و عشایر همواره نژاد پرستی، گروه

گرایی، قوم‌مداری و ملی‌گرایی را مورد انتقاد قرار داده و آن را «اساس بدبختی» و موجب تقابل گروه‌های مذکور می‌دانند. ایشان معتقدند بسیاری از این نوع دسته‌بندی‌ها ساخته استعمار است. امام خمینی (ره) گرچه معتقدند که تعلق به این واحدهای جمعی هویت‌ساز است، اما ایدئولوژی مبتنی بر قوم‌مداری یا نژادگرایی و منطقه‌گرایی را بازی کودکانه و موجب بسیاری از مشکلات جوامع بشری ذکر می‌کنند. ایشان واحدهای اجتماعی موجود در جوامع را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند و معتقدند که هر یک از این واحدها هویتی را برای انسان‌ها خلق می‌کنند، اما هویت اصیل و با دوام، هویتی است که مبتنی بر مؤلفه‌های فرهنگی و اعتقادی باشد. این نوع وحدت تأکید بر انسجام اجتماعی و اتحاد ملی دارد و در عین پذیرش تنوع و تکثر زمانی و مذهبی در جامعه، بر هویت ملی واحد اصرار می‌ورزد. این همان نظریه وحدت در کثرت است که اساس هویت ملی را مؤلفه‌های فرهنگ دانسته و رویکردهای رضاخانی در ملت‌سازی را به اندازه متکثرسازی دروغین نظریه پردازان روسی مردود می‌داند.

### • نظریه مترقی حکومت اسلامی و ولایت فقیه

یکی دیگر از هنجارهای بسیار مهم انقلاب اسلامی، طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان اصلی در برابر نظام پادشاهی و سلطنتی بود. نظامی که مبنای خواست آن یک نفر و بر اساس میل شخصی بود. ذیل همین مقاصد شخصی بود که انواع مفاسد و انحرافات وارد جامعه گردید. ولی فقیه در نظریه حضرت امام، فردی است که علاوه بر نصب الهی، شأن مردمی و مقبولیتی نیز دارد. ایشان ضمن تشریح شأن مقام ائمه معصومین برای ولایت و حکومت بر جامعه، عالمان و فقهای دینی را در عصر غیبت امام زمان (عج) واجد شرایط حکومت دانسته و ضمن غیر مشروع دانستن سایر حکومت‌های موجود، وجود فقیه در یک حکومت اسلامی را برای جلوگیری از دیکتاتوری و اعمال سلیقه‌های شخصی ضروری می‌دانند. حضرت امام می‌فرمایند: «من به همه ملت، به همه قوای انتظامی، اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده‌اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند؛ دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری که برخلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد، کارهایی که

بخواهد دولت یا رئیس جمهور یا کس دیگری برخلاف مسیر ملت و برخلاف مصالح کشور انجام دهد، فقیه کنترل می کند، جلوگیری می کند ... (صحیفه نور، ج ۱۰: ۵۹)

ایشان همچنین می فرمایند: «ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور، که مبدا یک پای خطایی بردارد. نظارت کند بر نخست وزیر که مبدا یک کار خطایی بکند. نظارت کند بر همه دستگاه ها، بر ارتش، که مبدا یک کار خلافی بکند. جلو دیکتاتوری را ما می خواهیم بگیریم، نمی خواهیم دیکتاتوری باشد، می خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است؛ نه دیکتاتوری پیشین...»

### • بسیج مردمی

اقدام امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل «ارتش بیست میلیونی» بیانگر اهتمام ایشان به همکاری و مشارکت گسترده مردم در امور دفاعی کشور و حفظ کیان اسلامی بوده است. بر خلاف رژیم شاه که با خرید جنگ افزارهای پیشرفته و مدرن و اتکا به کشورهای غربی نظیر امپریالیسم آمریکا، داعیه برتری نظامی داشت، امام خمینی (ره) با تکیه بر راهبرد «بازدارندگی مردمی» از طریق بسیج آحاد جامعه، استکبار را زمین گیر نمودند. در واقع حضرت امام با این اقدام خود چند نکته ارزشی را در جامعه نهادینه کرد؛ نخست اینکه مشارکت در امور - چه در جنگ و چه بعد از آن - رمز موفقیت و پیروزی است. دوم، از نیروی جوان به عنوان قشری تازه نفس و آماده باید در جهت اهداف نظام جمهوری اسلامی و تسریع در افزایش توانمندی ها و اقتدار ملی باید بهره گرفت؛ سوم، همبستگی در بین یک ملت سلاحی است که هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست.

### • توجه ویژه به مستضعفان

یکی دیگر از هنجارهای جمهوری اسلامی توجه ویژه به قشر مستضعف است. حضرت امام با تأکید بر نقش مستضعفان و پابرهنگان در پیروزی انقلاب، آنان را صاحبان اصلی انقلاب دانسته و بر خلاف رژیم سابق که مبنای اتکای خود را بر حمایت دولت های غربی قرار داده بود، بر همراهی مردم در تمام عرصه ها که به پیروزی انقلاب در مبارزه با رژیم شاهنشاهی و جنگ تحمیلی منجر شده است، تأکید دارند.

«ما از خداوند می‌خواهیم که این نهضت اسلامی و نهضت انسانی سرمشق باشد از برای تمام مستضعفین، و هشدار باشد بر مستکبرین. مستکبرین گمان نکنند که باید حکومت کنند بر مستضعفین و آن‌ها را استعمار و استثمار کنند. مستضعفین حکومت را به عنوان حکومت نشناسند بلکه به عنوان خدمتگزار بشناسند...» (صحیفه نور، جلد ۷: ۱۱۹)

مقام معظم رهبری ضمن ترسیم نقشه راه جمهوری اسلامی و تأسی پذیري نظام از امیر مؤمنان در خدمت به مستضعفان می‌فرماید: «در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی، باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوت‌ها، آن‌ها را از جهات مختلف، به استضعاف و ضعف دچار کرده است. این، راه ماست. این، آن راهی است که امیرالمؤمنین (ع) پیمود. این، آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم‌الشان این انقلاب، آن را از علی (ع) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت. باید در آن راه حرکت کنیم.» (سخنرانی در دیدار با کارگزاران، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰)

در نهایت اینکه: «البته مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست.» (سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۶۹/۰۱/۰۲)

### • گذر از زندگی مدل آمریکایی

سردمداران ظلم و جنایت با تزریق و تبلیغ ارزش‌های منحط و ضد انسانی خود در پی استثمار بیشتر جهان بوده و مترصد غلبه بر تمام شئون زندگی و حیات انسان‌ها می‌باشند. آنها با نظریه پردازی‌های خود و تربیت عناصر مرعوب شرق و غرب زده در پی استیلای هر چه بیشتر بر جان و مال بشریت هستند. اما انقلاب اسلامی ارائه دهنده سبک نوینی از حیات و زندگی در مقابل سبک زندگی آمریکایی است. انقلاب اسلامی ظهور نوع نوینی از باورها، اخلاقیات و رفتارهای انسانی بوده و در حال تبدیل شدن به گفتمان برتر در جوامع انسانی و نوید دهنده مرگ سرمایه‌داری و لیبرالیسم غربی است. چنان‌چه حضرت امام خامنه‌ای فرمود: «امروز نظام سرمایه‌داری در یک بن بست کامل است. ممکن است نتایج این بن بست سال‌ها بعد به نتایج نهایی برسد، اما بحران غرب به طور کلی شروع شده است.» معظم له همچنین می‌فرماید: «یک روزی این حرکت (جنبش مردم آمریکا) آن چنان خواهد بالید که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را به کلی به زمین خواهد زد» و «دنیا در حال یک پیچ

تاریخی است. ملت عزیز ما، ملت های مسلمان، امت عظیم اسلامی می توانند نقش ایفا کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلامی، روش اسلام به کار و نیاز مردم دنیا می آید و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی می تواند الگو بودن خودش را برای همه مردم دنیا اثبات کند.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۹۰/۰۷/۲۰)

### جهانی سازی، جانشینی هنجارها، تهدید هویت ها

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد، اصولاً هویت هر ملتی متفاوت و متمایز از ملت دیگر است و همین تمایز است که باعث شناخته شدن ما از دیگری خواهد بود، اما ظهور فناوری های جدید ارتباطی و تسهیل ارتباط بین مردم که زمینه تبادل هنجارها را نیز فراهم آورده است دستمایه ای برای تغییر هویت ملت ها و تحمیل هویتی جدید شده است. باید گفت که سلطه فرهنگ و لیبرالیسم غربی که به صورت یک پارادایم ایدئولوژیک جهانی درآمده است، نقش بسیار کمتری را برای هویت های ملی و منطقه ای قائل است. از دیدگاه فرهنگ لیبرالیست، تسامح فرهنگی و هویتی در روند جهانی شدن نمی تواند محدودیتی را برای هویت دموکراسی های لیبرال غربی در تسری جهانی ایجاد نماید. این تسامح بیشتر در کوتاه آمدن دیگران جلوه گر می شود.

در فرایند جهانی شدن فعلی، با وجود آنکه گفته می شود نوعی نسبییت فرهنگی مورد ارزش قرار می گیرد، ولی در عمل بیشتر به سمت «خلوص فرهنگی» پیش می رویم. در این روند، در عین حال که مباحث آرمانی مشترک بشر نظیر پیشرفت و عدالت مطرح می گردد، ولی هویت های متفاوت در نزد کشورهای مختلف به نفع «هویت غربی» در حال رنگ باختن است. (ولی پور زرومی، ۱۳۸۱: ۱۴۰) در واقع در فرایند جهانی سازی، نوعی یکسان سازی هویتی در حال انجام است. در حقیقت غرب در پروسه ای برنامه ریزی شده سعی در تغییر تفکر ملت ها و جوامع، جانشینی هنجارهای و ارزش های لیبرالیستی و در نهایت تغییر هویت ملت ها دارد. نکته ای که مقام معظم رهبری به روشنی به آن اشاره کرده اند: «... و من به شما عرض بکنم که تغییر سیرت، تغییر آن هویت واقعی، بتدریج و خیلی آرام حاصل می شود. توجه بعضی ها به این، غالباً جلب نمی شود، یا خیلی ها توجهشان جلب نمی شود. یک وقتی ممکن است همه متوجه شوند، که کار از کار گذشته باشد. خیلی باید دقت کرد...» (بیانات

در دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴)



به عنوان نمونه در این زمینه می توان به پدیده فرار مغزها اشاره کرد. امری که در نگاه اول ترک وطن به منظور تحصیل علم است. اما آنچه در دنیای واقعی رخ می دهد این است که فرد مهاجر با دیدن برخی جذابیت ها مقهور تمدن غرب شده و بدون توجه به هزینه ای که برای رشد او در جامعه خودش شده است، دچار نوعی از خود بیگانگی شده و به دامن فرهنگ غربی پناه می برد. در این حالت است که «من» جایگزین «ما» می شود. فرد به جای اینکه فکر کند هنوز هم سرنوشت هر کشوری وابسته به نیروهای خودش است، ضعف های فرهنگی، اقتصادی، بینشی و ... در سایه همت و تلاش امثال اینها مرتفع می شود؛ به خودش و توجهات جهان وطنی فکر می کند. به علاوه فرد مهاجر در کشور بیگانه به دلیل احساس نامناسب از فرهنگ خودش نه تنها به ترویج ارزش های جامعه خود نمی پردازد، بلکه به منظور همسان شدن و به گمان خودش دریافت هویتی جدید و امیدبخش، ارزش ها و هنجارهای بیگانه را بدون تأمل می پذیرد. همین فرد در رفت و آمدهایی که به داخل کشور دارد، مروج ارزش های هویتی جدید خواهد شد.

اکنون باید دید دیدگاه ها نسبت به تزریق هویتی غرب چیست و اصولاً غرب در صدد جایگزینی کدام هنجارها و ارزش ها در جامعه ما می باشد و در نهایت اینکه چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت در مقوله جهانی سازی دو دیدگاه وجود دارد؛ عده ای معتقدند که جهانی سازی باعث تزلزل پایه های هویت و فرهنگ ملت ها شده و همه کشورها ناچارند در برابر این موج عظیم از خود انعطاف نشان دهند. عده ای از این افراد پا را از این مقدار هم فراتر گذاشته و معتقد به هضم در هویت و ارزش های تزریقی تمدن غرب هستند. گو اینکه مقهور پایان تاریخ فوکویاما و مسلط شدن ارزش های لیبرالیسم شده اند. از سوی دیگر افرادی خلاف این دیدگاه را دارند؛ آن ها معتقدند که جهانی سازی باعث واکنش و عکس العمل کشورهای غربی در برابر هویت های ملی شده و سعی در تحکیم پایه های بومی، حفظ ارزش ها، هنجارها و در مجموع هویت جامعه خود را دارند.

دیدگاه مقام معظم رهبری در این زمینه راهگشا خواهد بود: «اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان - استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی - و قدرت تصمیم گیری خودشان را حفظ کنند؛ والا جهانی شدنی که ده ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال این ها - که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند - به وجود آمده، ارزشی ندارد.»

بنابراین روشن است وقتی قرار بر این باشد که استقلال فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما زیر سؤال برود، انعطاف در مقابل ارزش های وارداتی معنا نخواهد داشت. به عنوان مثال از مصادیق هنجار سازی غربی و تلاش برای تغییر هویتی جامعه اشاره شده و در نهایت پیشنهادهایی جهت برون رفت از این وضعیت ارائه خواهد شد.

### چه باید کرد؟

قبلاً نیز گفته شد؛ ارزش ها، هنجارها و هویت های ما چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام که این سنن و فرهنگ ها را در خود ممزوج کرد و به آن ها عینیت بخشید، ارزش های غنی، پایدار و مصرح هستند که بخش قابل توجهی از جامعه از آن ها استفاده می کنند. اما در جهان شبکه ای کنونی، آسیب هایی نیز متوجه آن شده است که باید برای آن چاره اندیشید، قبل از آنکه دیر شود. از سویی واضح و میرهن است که تعدادی از شاخص های هنجاری هویت ساز، زمینه ساز دولت رفاه است که قسمت اعظمی از زمینه های استقرار امنیت اجتماعی با آن محقق می شود. بنابراین در ذیل با توجه به تأکیدات سند چشم انداز مبنی بر دستیابی به جایگاه اول علمی، فناوری و اقتصادی منطقه ای، برخی پیشنهادات ارائه خواهد شد:

### الف. توسعه عدالت اجتماعی

یکی از مواردی که مقام معظم رهبری بارها بر آن تأکید داشته و پیگیری نموده اند، بحث عدالت اجتماعی و فراهم آوردن زمینه های لازم برای کاهش فاصله فقیر و غنی می باشد. به همین مناسبت معظم له دهه سوم انقلاب را دهه «پیشرفت» و «عدالت» معرفی نموده اند. ایشان در همین رابطه می فرمایند: «پیشرفت» و «عدالت» دو خواسته ای است که انسان ها به آن نیازمندند. پیشرفت، یعنی از لحاظ علم و عمل و آنچه که در دنیا برای یک جامعه لازم است، به نتایج مطلوب برسد. عدالت هم یعنی میان انسان ها تبعیض وجود نداشته باشد، بی عدالتی نباشد، ظلم نباشد. هر دو خواسته، جزء خواسته های اساسی، اصلی و دیرین بشریت است، که تا تاریخ بشر وجود داشته است، این دو خواسته، خواسته اصلی انسان ها بوده است: پیشرفت و عدالت. کاهش این فاصله و تلاش برای گسترش عدالت، علاوه بر اینکه به افزایش رفاه عمومی منجر می شود، زمینه ای است برای پابندی هر چه بیشتر جامعه به هویت دینی و ملی خود.

## ب. انسجام ملی

وجود سطحی از همبستگی به منظور فراغ بال و آرامش فکری اعضای جامعه ضروری است. مادامی که نقاط افتراق برجسته شده و اشتراکات نادیده گرفته شوند و اختلاف‌ها بزرگ‌نمایی گردند، جامعه روی آرامش و آسایش را نخواهد دید. بدیهی است عدم وجود آرامش به افسردگی و احساس پوچی افراد جامعه منجر شده و توان و کارآیی را از آن‌ها می‌گیرد. افراد به جای پرداختن به فعالیت‌های روزمره و خلق ایده‌های جدید، سرگرم درگیری‌ها و منازعات قومی، مذهبی و ... می‌گردند. در نهایت آنچه که خواهیم دید، جامعه‌ای عقب‌مانده، بدون امید به آینده و بی‌هویت خواهد بود.

بنابراین لزوم داشتن جامعه‌ای امن که به افزایش فعالیت، کار و تلاش فارغ از دغدغه‌های تفرقه‌افکنانه منجر می‌شود منوط به انسجام در همه سطوح جامعه است.

## ج. معرفت‌افزایی دینی و ملی

افزایش شناخت نسبت به فرهنگ دینی و ملی از راهکارهای مؤثر دیگر در برابر تهاجم به هویت یک ملت است. اگر بتوانیم پلی بین نسل اول انقلاب و ارزش‌های دوران دفاع مقدس با نسل‌های بعدی و خصوصاً نوجوانان فعلی ایجاد کرده و هنجارهای مطروحه در آن دوران را برای ایشان تبیین نماییم و هدف از کسب هویتی جدید که به بی‌هویتی آنان منجر می‌شود را تشریح کنیم، مطمئناً نقش بسزایی در بازگشت جوانان و نوجوانان به هویت اسلامی خواهد داشت.

## د. تبیین اهداف فرهنگ‌سازان غربی

آنچه اهمیت دارد این است که غرب به دنبال تحمیل ارزش‌های خود بر جوامع به منظور استثمار سیاسی و اقتصادی خواهد بود. آشنا نمودن جامعه با هویت‌سازان غربی که در ظاهر و برای صلاح جوامع اقدام به انتشار فیلم‌هایی با مضامین غربی به منظور برجسته نمودن ارزش‌های خود و حقیر جلوه دادن هنجارهای سایر جوامع می‌نمایند و تنها هویت‌رستگار کننده بشر را هویت غربی می‌دانند، ضرورت دارد.

## ۵. تقویت روح خودباوری و اتکای به خود

تبیین تاریخ دفاع سرزمینی این ملت و تشریح ایستادگی عزتمندانه جوانان این مرز و بوم در دفاع مقدس و دستیابی به جایگاه‌های رفیع علمی و فناوریانه در طول دوران جمهوری اسلامی و الگوسازی برای قشر جوان جامعه می‌تواند روحیه خودباوری و عدم وابستگی را در جامعه تقویت کند. تبیین این نکته که جایگاه فنی و فناوریانه ای غرب حاصل تلاش‌های مستمر و بی‌وقفه آن‌ها بوده و اگر در شرق عقب ماندگی بوده و هست به دلیل عدم وجود کارگزاران لایق، تزلزل هویتی و نگاه به دیگری به جای خود و او را منجی فرض کردن می‌باشد، می‌تواند نگاه به ارزش‌های غرب را به سوی ارزش‌های ملی برگرداند.

## نتیجه‌گیری

بی‌تردید از عوامل مؤثر در امنیت پایدار یک ملت و کشور، احساس سربلندی و افتخار به فرهنگ و هویت ملی است. اگر در جوامع احساس هویت وجود نداشته باشد، نگاه آن‌ها به هویت‌های عاریه‌ای خواهد بود. از میان هویت‌های عاریه‌ای هم آن هویتی می‌تواند جایگزین هویت افراد شود که ارزش‌ها و هنجارهای قوی تری نسبت به سایر هویت‌ها داشته باشد. بدیهی است لیبرالیسم با تبلیغات گسترده غرب و روند جهانی سازی به عنوان هویتی ایدئولوژیک و القاء این نکته که ارزش‌های لیبرالیستی منجر به سعادت جامعه بشری خواهد بود، سعی در تسخیر جهان داشته و خواهد داشت. رنگ و لعابی که به ارزش‌های غربی داده شده از یک سو و آسیب‌پذیری برخی از هنجارهای جامعه ما از سوی دیگر، زمینه را برای پذیرش هویتی جدید مهیا می‌نماید. اگر در گذشته جایگزینی‌های هویتی به میزان نازل و مثلاً با شیوه‌هایی نظیر آموزش زبان انگلیسی و ترویج افکار و ارزش‌های غربی در آموزشگاه‌های زبان انجام می‌گرفت اما اکنون و به مدد شبکه‌های ارتباطی این مهم از طریق شبکه‌های مختلف نظیر ماهواره، اینترنت، نشریات و حتی رسانه‌های داخلی به صورت آگاهانه و ناآگاهانه پیگیری می‌شود. آنچه مسلم است، تزلزل هویتی و برساخته شدن هویت جدید با ملاک و معیارهای غیر ارزشی و غرب‌گرایانه، تهدیدی برای امنیت اجتماعی و به تبع آن امنیت ملی خواهد داشت. چالش در زمینه امنیت ملی هم به عدم دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله منجر خواهد شد که آسیبی جبران‌ناپذیر به کشور وارد خواهد نمود، امری که مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به خوبی به آن اشاره نموده‌اند: «...اگر



چنانچه به چشم انداز نرسیدیم، ملت و کشور دچار ضربات سختی خواهد شد...» (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۹۰/۰۶/۰۶)

بنابراین شایسته است با تقویت هویت ملی از راه هایی نظیر هنجار سازی های جدید برآمده از متن دین که رهنمون به سوی سعادت مادی و معنوی جامعه است، همچنین بازتعریف هنجارهای قبلی و تلاش در جهت استحکام آن ها و عملی ساختن این هنجارها به منظور افزایش امید و احساس امنیت در جامعه، زمینه را برای فضایی امن با محوریت هویت ملی منهای ارزش های فردگرایانه غربی فراهم ساخت. به تعبیر دیگر اگر تلقی خویش را از هویت تغییر دهیم و هویت را با ویژگی هایی ذاتاً متغیر، روان و جاری تعریف کنیم و به جای اینکه مرتباً بر داشته ها و میراث گذشته خودمان به عنوان «خود» یا داشته ها و میراث دیگران به عنوان «دیگری» تأکید کنیم، بر حقیقت طلبی و معنویات و روش های اصیل متمرکز شویم، آن وقت غرب گرایی امری مذموم، تقلیدی و خارج از هویت تعریف خواهد شد و هویت ما در گرو بازگشت به ارزش ها و هنجارهای دینی و مکتب پویای تشیع تعریف خواهد شد.

- ۱- کرمی، جهانگیر، «سیاست خارجی از منظر تکوین گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، بهار ۸۳.
- ۲- کانت، مانوئل، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۳- نصری، قدیر، «فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵.
- ۴- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- فلاحی، علی، «سازنده گرایی در سیاست خارجی»، مجله راهبرد، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۰.
- ۶- علیخانی، علی اکبر، هویت و بحران هویت، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۷- ابوطالبی، مهدی، نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی، فصلنامه معرفت، شماره ۹۸، بهمن ۱۳۸۴.
- ۸- بوزان، باری، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۹- نویدنیا، منیژه، امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۰- ابراهیمی، نبی الله، تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- ۱۱- نبوی، سید عبدالحسین و همکاران، بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۲- زاهد، سعید، هویت ملی ایرانیان، راهبرد یاس، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴.
- ۱۳- گفتگو با باری بوزان، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹.
- ۱۴- مجتهد زاده، پیروز، دادگری پدیده ای از هویت ایرانی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵.
- ۱۵- ولی پور رزمی، سیدحسین، درآمدی بر بنیادهای اجتماعی امنیت، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۶- صحیفه نور، جلد های ۷، ۹، ۱۰.
- ۱۷- هندی، حسام الدین، کنز العمال، جلد ۱.
- ۱۸- صحیفه حج، جلد ۱.
- ۱۹- اصفهانی، راغب، مفردات، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران: انتشارات سبحان.
- ۲۰- نشریه چشمه همیشه جاری، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی (معاونت سیاسی)، پاییز ۱۳۹۰.



سایت های اینترنتی:

۱۶۳

22- [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

این مجله  
اجتماعی و  
فرهنگی

23- [www.dolat.ir](http://www.dolat.ir)